

چاره ساز سیاسی راه کار آمد

مقاله "چاره سازی های اخیر رهبران حزب توده" درج شده در "راه کارگر" شماره ۲۰ (آبان ۶۴) را باید خواند، بادقت هم خواند، چرا که با وجود اختصار بخوبی نشانگر سیاست کنونی رویزیونیستهای وابسته به اردوگاه سوسیال امپریالیستی در برخورد به معضلات ویژه فعا - لیتشان در عرصه ایران و تاکتیک ها و تدابیر فریبکارانه شان برای تأثیر گذاری بر مردم و نفوذ و خرابکاری در نیروهای سیاسی، و مهیا کردن زمینه برای برپائی "جبهه متحد" گذایشان است. بعلاوه، از مجرای برخورد به مقاله فوق الذکر می توان رؤس کلی سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در مورد مناسبات "احزاب و سازما نهائی برادر" در سطح یک کشور معین را آشکار نمود. مقاله فوق الذکر با فحش و بدوبیرا به رهبری حزب توده آغاز می شود - فحش هائی در سطح "خائن"، "خیانتکار" و سایر واژه های مهربانه، مقاله را از ابتدائاً انتهامرایی می کنند - تا برخی "شیبات" در مورد رویزیونیست بودن راه کارگر و به تبع آن، "شایعه" نزدیکیش به حزب توده و اکثریتیهارایی اثر گرداند. اما هدف اصلی از این فحاشی چیزی ریشه ای تر از رفع شیبات و نفی شایعات است، که جلوتر به آن خواهیم پرداخت. پیش از این کار بیانیید تا ساختار کلی مقاله را بررسی کنیم: وجود "ناراضیان" در صفوف حزب توده و نحوه برخورد رهبری حزب با این "موج ناراضیبتی" موضوع مقاله مورد بحث ماست. نحوه برخوردی که به گفته راه کارگر از حمایت رهبران فدائی (اکثریت) نیز برخوردار می باشد. راه کارگر می خواهد به مردم حقیقت کند که موضوع را شوخی نگیرند و در عین حال از جالب بودن نتایجش غافل نشوند، چرا که توده های صادق و مبارزهوار - دارشوروی علیه رهبری اپورتونیست و خائسن حزب توده شوریده اند و این وظیفه انقلابیسی راه کارگر یهاست که از این شورش حمایت کرده، رهبران اپورتونیست را منفرد تر ساخته و در پیچه سازمانشان را بروی امواج ناراضیان بکشایند.

راه کارگر فکر همه جای داستان را کرده

است، قبل از هر چیز یک جناح قاعدتاً انقلابی از کارهای رهبری تحت عنوان "بابک خسروی و همفکرانش" جور کرده که از قرار توسط رهبری اخراج شده اند و بیان شورش و وسیع و روز افزون در میان صفوف توده ایی می باشند. سپس افسانه دو جناحی بودن حزب و تضاد میان پایه و رهبری یا کارهای صادق و رهبری راه آنجا کشاننده که از فریب ناخدا فضلی توسط رهبران صحبت می کنند و اینکه وی را خام کرده و از خارج کشور به ایران باز گردانند تا دستگیر و محاکمه شده و با ذلت اعدام گردد. یا اینکه از "کادر بنام و شناخته شده ای چون تقی کی منش" یاد میکنند و می گویند که زیر شکنجه مقاومت کرده و کشته شده ولی رهبری خائن تا چند ماه این خبر را عمداً منتشر نکرده است. "افراد صادق حزب توده" در سناریوی راه کارگر، همه جا هستند و رهبری حزب را ذله کرده اند، در مقابل نیز رهبری به حربه اخراج این افراد پنهان برده است. ولی اکنون دیگر "طوفان در پیچه ها را گشوده" و حتی پشتیبانی اکثریتیه از رهبری حزب توده نیز نمی تواند چاره ساز باشد.

این تصویر کلی مقاله راه کارگر است. مقاله ای که هدف از نگارش آن، چیزی جز چاره سازی برای حزب توده، دفاع از خط سیاسی حزب توده و منافع بلوک سوسیال امپریالیستی پشتگاه حزب توده نیست. راه کارگر قرار است چاره ساز حزب توده باشد، از این طریق که یک حزب "انقلابی" توده - یک حزب تطهیر شده توده - با حذف ظاهری احتمالاً یکی دو نفر در سطح رهبری و جایگزینی آنها با یکی دو نفر از جناح "ناراضی" بوجود آورد. راه کارگر می خواهد حزب توده را به جریانی تبدیل کند که بتوان با آن بطور علنی وحدت کرد، و شعار "جبهه واحد" را با جمع و جور کردن یکی دو جریان دیگر متحقق گرداند. یا از طریق دیگر، راه کارگر می خواهد کارهای کارگشته توده ای را که بواسطه رسوائی و ورشکستگی و آشکار شدن بیش از پیش ماهیت ارتجاعی این حزب، کار آئی و میدان عمل

مورد نیاز خود را از دست داده اند، تحت عنوان "اپوزیسیون حزبی" علنی ساخته و زمینه های باصلاح اشعاب از رهبری سابق و پیوستنشان به یک تشکیلات "صادق و مبارز و خوشنام" که راه کارگر باشد فراهم آورد. در واقع کار راه کارگر، کریم بازیگران سابق برای نقش های جدید بر صحنه سیاست سوسیال امپریالیستی است.

راه کارگر موظف است که از خط سیاسی و مبانی ایدئولوژیک حزب توده دفاع کرده و اعمال آنرا در تمامی عرصه ها، خود بعهده گیرد. این جریان در اساسی ترین مواضع هیچگونه اختلافی با رهبران حزب توده ندارد و نمی تواند هم داشته باشد، چرا که سرچشمه این مواضع، نه فقط چند "رهبر خائن توده ای" بلکه یک حزب بزرگ برادر - حزب رویزیونیست اتحاد شوروی - الهام بخش و رهبر تمامی رویزیونیست های بلوک سوسیال امپریالیستی است. بنابراین مسخره بوداگر آنها به افشای خط ضد انقلابی حزب توده می پرداختند، مسخره بوداگر بر سر مقولاتی چون "انترناسیونالیسم"، "جنگ جهانی جبهه های متحد کدائی، وحدت عمل با کلیه نیروهای ارتجاعی تنها به صرف وجود سرسوزنی "تضاد" با امپریالیسم آمریکا و... با حزب توده وارد بحث و جدل می شدند. اصلاً در تمامی این موارد این خود حزب توده است که به شاگردان جوانش خط می دهد. هدف مرکزی فحاشی علیه رهبری حزب نیز آن است که توجه مردم را در برخورد به حزب توده تنها به جوانب مشخص و رسوائی از عملکرد این حزب معطوف دارد و دیگر کسی به سرچشمه این عملکردها، و دیدگاه و خط و برنامه ضد انقلابی عمومی پشت آن نپردازد هدف مرکزی، از زیر ضرب خارج کردن خط عمومی رویزیونیستها و منبج هدایت کننده و الهام بخش آنها و فرموله کنندگانشان، یعنی سوسیال امپریالیستهای شوروی می باشد. راه کارگر در نهایت نگرانی می نویسد: "کلمه توده ای امروز در ایران، در میان تمام مردم از جمله کارگران، یک فحش است"، بنابراین تمام تلاش خود را بکار می برد تا تنفر عمومی از کلمه توده ای به تنفر عمومی از خط رویزیونیستی و پشتگاه مادی

حزب توده - بلوک سوسیال امپریالیستی سبیل
نکردد. چرا که اگر مردم به چنین سطحی از
آگاهی انقلابی دست یابند، آنگاه هیچ تمامی
رویزیونیستها - منجمله راه کارگر - را در
هر قدم و بحض بزبان آوردن هر حرفی خواهند
گرفت و واژه "راه کارگری" هم در میان تمام
مردم از جمله کارگران به یک فحش بدل خوا-
هد گشت. راه کارگری خواهد موقعت کفونی
خود، یعنی حضورش در میان صفوف اپوزیسیون
مترقی و ارتباط و نشست و برخاست هایش با
گروه ها و سازمانهای مختلف جنبش را از دست
بدهد. مثلاً "مگر امروز حزب توده یا اکثریت
می توانند علناً میان نیروهای
مختلف جولان دهند؟ واضح است که خیر. پس
چرا راه کارگر بار و کردن دست خود، بانشان
دادن چهره "کاملاً" توده ایش، خود را از نعمت
جولان دهی، تماس بانروه های
انقلابی و حتی باز کردن باب همکاری با بعضی
نیروها محروم گرداند؟ مگر راه کارگری که
آشکارا با توده - اکثریت متحد باشد می تواند
در منطقه حضور یابد و بسادگی آتش بیار معرکه
در میان گروه ها و نزاع های "درون سازمانی"
گردد؟ مسلماً" خیر. بدون حفظ ظاهر، راه کارگر
نمی تواند مأموریتش را - که انجام همین نوع
کارهاست - به پیش برد. از طرف دیگر، این
جریان به وجود تزلزلات معینی در میان برخی
نیروهای مترقی و انقلابی نسبت به اردوگاه
سوسیال امپریالیستی واقف است و می خواهد
به سرپل ارتباطی میان این قبیل نیروها و
"اردوگاه سوسیالیستی" بدل شود. در واقع، قرار
دادن راه کارگر افشاء نشده در مقام سرپل
ارتباطی در عین حال تسهیلات معینی را برای
نزدیکی در اختیار جریانات متزلزل قرار می دهد.
امروزیک نیروی ظاهراً "مخالف امپریالیسم
شوروی، و منزجر و گریزان از حزب توده و
اکثریت می تواند بهی محابا راه کارگر را جریا-
نی خرده بورژوازی انقلابی بنامد و بدین ترتیب
به سوسیال امپریالیسم نخ دهد، ولی از طریق
حزب توده - اکثریت نمی تواند چنین کند. این
تزلزل از دید تیزبین سوسیال امپریالیستها دور
نمانده و درست به همین خاطر و دلایلی مشابه
است که جریانی مانند راه کارگر موجودیت
یافته: راه کارگر سرپل ارتباطی میان سانتر-
یست ها و متزلزلین در جنبش ایران با اردوگاه
کدائی است.

این وظیفه "هر نیروی انقلابی جدی است که
باتوجه به نقش و عملکرد کفونی راه کارگر به
تاریخچه این جریان رجوع کرده و سیر تحولات
درونیش را با دقت بررسی کند. مسلماً" از دل این
بررسی نکات بسیار مهمی پیرامون تاکتیک ها
و تدابیر نیروهای رویزیونیستی در راه فریب
مردم و سازمانهای انقلابی جنبش، نه فقط در
ایران بلکه در سطح بین المللی، نصیب انقلابیون
خواهد شد که در کار افشای همه جانبه رویزیو-

نیسم جهانی مؤثر خواهد افتاد.

باید پرسید: داستان آن آنفر کادر راه کار-
گر که در بهار ۶۰ با انتشار جزوه ای پیوستگی
خود را به نیروهای وابسته به "اردوگاه سوسیا-
لیستی" اعلام کردند (جزوه ای که روی میز فدا-
ئیان اکثریت بفروش می رسید) چه بود و به
کجا انجامید؟ ماجرای اعلام انحلال راه کارگر
در سال ۶۰ به چه خاطر بود؟ و چطور یک جمع منحل
شده بعد از گذشت دو سال ونیم بفکر فعالیت
دوباره می افتد، آنهم درست موقعی که حزب
توده دچار تلاشی گشته است! جواب مابه این
سوالات روشن است: راه کارگر منحل شد، چرا
که مسئله سیاست رویزیونیستی و خط حزب
توده در درون این جریان تنها محدود به آن ۲
نفر انشعابی نمی شود و واقع این انحلال بمعنای
سپرداختن در مقابل حکومت جمهوری اسلامی
و باز کردن بندهای سازمانی از روی طیفی بود
که تصمیم خودمبنی به توده ای شدن را گرفته
بودند. راه کارگر دوباره اعلام موجودیت کرد
چرا که حزب توده دچار شکست و تلاشی شده و
خلاف ناشی از این تلاشی را سوسیال امپریالیستها
در صحنه سیاسی ایران می بایست با نیروی
"خوش سابقه" و "خوشنام" که معضلات ناشی از
بی آبرویی حزب توده را نداشته باشد، پرمی-
کردند. اینکه آن ۲ نفر (یا بیشتر!) چه نقشی
در این میان داشتند را بهتر است خود راه کارگر
روشن کند، در هر صورت این امر در اصل قضیه
تفاوتی ایجاد نمی کند: راه کارگر یک نیروی
سراپارویزیونیستی است که نقش کارگزار
سوسیال امپریالیسم شوروی را به همراه حزب
توده و اکثریت بعهد گرفته است. وجود ارتباط
تنکاتنگ و فعالیت همگون و مشترک میان اینها
امری است بدیهی، اما بعلت مناسب نبودن
شرایط، این ارتباط و فعالیت، امروز شکل غیر
علنی بخود گرفته است. با این وجود، هیچ رویزیو-
نیستها را در حین ارتکاب جرم اینجا و آنجا
می توان گرفت. برای مثال، مقاله خبری کوتاه
هی در راه کارگر (شماره ۱۸ - تیر ۶۴) در مورد
کنفرانس جهانی زنان در نایروبی درج شد و
از قرار معلوم راه کارگری ها در این کنفرانس
شرکت داشته اند و... بگذارید تا شرح ماوقع
را از زبان خودشان بشنویم:

"نکته چشمگیر در کنفرانس مزبور این است
که در مقایسه با دو کنفرانس پیشین، رشد کیفی
جنبش دمکراتیک زنان را هم در سطح جهانی و
هم در سطح میهمان بخوبی منعکس نمود.
"در ارتباط با میهمان مانیز، دستاوردهای
کنفرانس حاکی از همین ارتقاء کیفی است...
در کنفرانس ۱۹۷۵... و ۱۹۸۰... توده زنان
ایرانی نماینده ای نداشتند، در حالیکه در کنفرانس
انس کنونی علیرغم تلاش های مذبوحانه رژیم
برای اینکه هیئت نمایندگی خود را نمایند
زنان ایرانی جابزنند، حضور مؤثر نمایندگان
مترقی زنان از جانب کمیته های دمکراتیک

گوناگون، دید و عمل ارتجاعی رژیم رادرباطه با حقوق زنان افشاء کرد.

"در پایان گروه های شرکت کننده ایرانی قطعنامه مشترکی منتشر کردند." (تأکیدات همگی از حقیقت است)

پیش از هر چیز، راه کارگری ما، حضور نمایندگان زنان ایران از جانب کمیته های دمکراتیک گوناگون "را بعنوان" ارتقاء کیفی دستاوردهای کنفرانس، "یا" رشد کیفی جنبش دمکراتیک زنان در سطح میهنان "معرفی می کنند. حال این کمیته هامتشکل از چه نیروی هائی بود، و چرا شرکت این نیروها ارتقاء کیفی و رشد کیفی بحساب می آمد، نکاتی است که راه کارگر عمده مسکوت گذاشته است. در گزارش فوق تنها مشخص شده که اینها "نماینده گان مترقی زنان" بوده اند و در کنفرانس "حضوری مؤثر" داشته اند. دقت کنید! "نمایندگان مترقی زنان" که طبق تحلیل راه کارگر، برخلاف دو کنفرانس پیشین، "نماینده توده زنان ایرانی" بوده اند. البته در اینجا بنظر می رسد اشتباهی تایپی رخ داده، که "بعدها" به آن می پردازیم. ولی در ترفیخ خواهی "این نمایندگان جای هیچ شک و شبهه ای نیست، چرا که در پایان کنفرانس، "گروه های شرکت کننده ایرانی" (قاعدتاً شامل "رفقای راه کارگر") قطعنامه مشترکی منتشر کرده اند. برای رفع ابهامات و ناروشنی ها به بیانیتهای دیگر از این معمار یافته و با قطعیات موجود رجوع کنیم:

"هیئت اعزامی رژیم (به کنفرانس ناپروبی نه تنها به این هدف دست نیافت بلکه در اشرف افشاکری زنان انقلابی و مترقی ایرانی شرکت کننده در کنفرانس... بی آبرو شد. زنان مترقی و انقلابی ایرانی شرکت کننده در کنفرانس به افشای فجایع رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زنان پرداختند... تشکیلات دمکراتیک زنان ایران از تربیون رسمی سیاست های جنگ افروزان رژیم را مورد حمله قرار داد...". (تأکیدات از حقیقت است)

در نهایت "تعجب" باید بگوئیم که این خبر تکمیلی در مورد کنفرانس ناپروبی به نشریه راه کارگر تعلق نداشته، بلکه از نشریه کار (اکثریت) نقل گردیده است. می بینید که در میان اکثریتها - و ایضاً توده ای ها - نیز صحبت از "زنان انقلابی و مترقی ایرانی" است و دکانی بنام "تشکیلات دمکراتیک زنان ایران" که قاعدتاً توسط حزب توده - اکثریت علم شده است و... سایر قضایا.

تصویر کامل شد! این "نمایندگان مترقی" همان توده - اکثریتی های بقول راه کارگر خاشن بوده اند که "ارتقائی کیفی" در دستاوردهای کنفرانس بوجود آورده و "حضوری مؤثر" داشته اند. خائنینی تابان حد "مترقی" که راه کارگر رابه پای انتشار قطعنامه ای مشترک کشانده - اند. اینجا است که نقاب از چهره ریز بیونیست-

های راه کارگر فرمی افتد و بار دیگر وجود اشتباه تایپی در متن گزارش کنفرانس رابه خواننده یادآوری می کند: بجای "نماینده توده زنان ایرانی" بخوانید "نماینده زنان توده ای ایرانی".

این تفهامتی بودن نمونه خرور. ارتباط و همکاری میان راه کارگر و جریانات کهنه کار ریز بیونیست مسلماً "ابعادی وسیعتر از این" داشته و با توجه به یگانگی در خط و برنامه عمل سیاسی و مبنای ایدئولوژیک، این همکاری در حد فعالیت های شاخه های مختلف یک تشکیلات واحد به پیش می رود. ردوبدل شدن عنصری چند در بین این نیروها، امری عادی و پیش پا افتاده است. اینها بیشتر شبیه شعبات گوناگون - اما عمیقاً مرتبط به هم - یک مؤسسه اند که بر مبنای تقسیم کاری دقیق و منظم پیش رفته و گاهی اوقات متخصصین ثابتی نیز برای پیش برد بهتر امور به تمامی شعب سرزده و کارها را راه می اندازد. سرمایه دار اصلی شرکت و مدیر کل آن بلوک سوسیال امپریالیستی تحت سرکردگی اتحاد شوروی است و بر اساس یک برنامه ریزی مرکزی، وظایف مشترک و مجزای هر بخش تعیین گشته است. همانگونه که وظایفی مشترک و اهدافی مشترک همه این طیف رنگارنگ را به هم متصل می کند، نهایتاً در مواجهه با اراده انقلابی و رزم دوران زپروتاریا و خلقهای تحت ستم ایران و جهان برای سرنگونی کل سیستم امپریالیستی و نابودی هر دو بلوک شرق و غرب، سرنوشت مشترکی نیز در انتظار همه اینها خواهد بود. این همان نکته ای است که راه کارگر بطور ناخواسته در انتهای مقاله "چاره سازی های اخیر رهبران حزب توده" بیان کرده:

"سرنوشت اکثریت و حزب توده و امثالشان بهم گره خورده است!"

اما برای افشای ماهیت راه کارگر و امثال راه کارگر نمی توان و نباید صرفاً به چند فاکت و عملکرد معین بسنده کرد. باید با مسلح شدن به خط و ایدئولوژی پرولتری، با اتکاء به علم ما - رکیسم لنینیسیم - اندیشه ما و توده دون کاراکتر و ماهیت و جهت گیری کلی جریانات ریز بیو - نیستی را مورد بررسی قرار داده، برای توده های وسیع مردم افشاء نمود. باید مردم رابه این علم و شناخت مسلح کرد تا جدا از اینگونه بند آبدان دنها، جدا از تماس ها و ارتباطات نیروهای ریز بیونیستی، قادر به تشخیص ریز بیونیسم در خط سیاسی - ایدئولوژیک و برنامه عملی هر نیروی - اعم از شناخته شده یا ناشناخته - باشند، تا بتوانند به سرمنشای ریز بیونیسم و پایگاه مادی آن در سطح بین المللی (اردوگاه سوسیال امپریالیستی و در رأس آن شوروی) پی ببرند. و توان مبارزه با این پدیده مخرب و خطرناک را که بعنوان بخشی از نظام جهانی امپریالیستی عمل می کند، پیدا کنند. آنوقت است که دیگر خواندن یک تحلیل راه کارگر در مورد اوضاع

جهانی، بیا یک تفسیر خبری ساده از سوی جنزب توده می تواند مشترک جانبداری از منافع کلی شوروی سوسیال امپریالیستی را در این دنوشته - علیرغم فحاشی نویسنده گانشان به یکدیگر - و همچنین نخ مشترک اینها با تمامی جریانات ریز بیونیستی ایران و جهان را بدست مردم آگاه دهد.

اما سؤال دیگری در ارتباط با تعدادی - مراکز ریز بیونیستی همگون در یک کشور وجود دارد: چرا احزاب برادروم ملکی مانند راه کارگر، حزب توده و اکثریت که عیان و پنهان کاملاً از یکدیگر حمایت کرده و دارای خط سیاسی - ایدئولوژیک یکسانی هستند، ظاهراً تشکلات مجزائی می باشند؟

از اوائل دهه ۸۰، بعد از روی آوردن بخشی از نیروهای سابقاً م - ل یا گروه های انقلابی خرده بورژوازی - که زمانی در مبارزه سیاسی ایدئولوژیک میان ریز بیونیسم خروشچفسی و مارکسیسم - لنینیسیم - اندیشه ما و توده دون جانب جریان پرولتری را گرفته بودند - بسوی بلوک سوسیال امپریالیستی، و همچنین ورشکستگی و آبرو باختگی بیش از حد احزاب سنتی ریز بیونیست کشورهای مختلف - نظیر حزب توده - بحث در مورد نحوه برخورد به سازمانهای گوناگون هوادار بلوک شوروی در میان خود روسها و اقمارشان مطرح شد. فی المثل در کنفرانس احزاب برادر که در سال ۱۹۸۹ برگزار گشت، هیئت نمایندگی "حزب زحمتکش ویتنام" و همچنین یوناماریف - یکی از تئوریست های اصلی حزب ریز بیونیست شوروی - از سازمانها و احزاب "انقلابی اصیل و جوان" - نظیر اکثریت و ریز بیونیست های (میر) شیلی - دفاع نموده و خواهان توجه بیشتر جریانات بین المللی ریز بیونیستی نسبت به این قبیل جریانات شدند. البته، روسها پیش از این تاریخ هم با مسئله وجود احزاب گوناگون هوادار خود در سطح یک کشور روبرو بودند که مثال مشخص آنرا در افغان - نستان مشاهده کردیم - وجود دو حزب رقیب خلق و پرچم - راه پیشنه های آنها در برخورد به اینگونه مسائل، طرح همکاری احزاب برادر بر مبنای کار پایه ای جبهه ای بود که با اصل قرارداد منافع اتحاد شوروی به پیش برده می شد. در برخورد به ریز بیونیستهای جوان نیز روس ها کاملاً بر همین طریق پای فشردند و بهیچوجه در جهت حذف یکی از احزاب هوادار بود دیگری حرکت نکردند. باید در نظر داشت که اتخاذ تدابیر نوین توسط شوروی ها مبنی بر "جوان گرائی" در احزاب ریز بیونیست (خصوصاً بعد از قدرت یابی گورباچف) می تواند به محول ساختن وظایف و مسئولیت های بیشتری بر دوش ریز بیونیستهای جوان منجر شود و از نقش بقایای پیوسیده رهبران کهنسال احزاب سنتی بکاهد.

ولی آنچه امروز بصورت تعدد نیروهای هوا - دار شوروی در یک کشور جلب نظر می کند، علت

دیگری نیز دارد. اصولاً "استراتژی کلی شوروی در برخورد به سازمان ها و تشکل های گوناگون اپوزیسیون ضدآمریکائی مدتهاست که برپایه نفوذ، تأثیر بر خط سیاسی و طرد عناصر ریاجناحهای انقلابی این سازمانهاستوار شده است. در موازاتی نیز آنها با برنامه، تشکلی با مواضع انقلابی و حتی ضد شوروی درست کرده اند تا بعد از پایه گیری، با استفاده از اهرم های سیاسی - تشکیلاتی از درون به استحاله و جذب نیروی بسیج شده حول این تشکل بپردازند.¹ اینگونه تشکلات مستحیل شده، تحت نفوذ قرار گرفته، یا شوروی ساخته، همان نیروهائی هستند که فرار است اعلام جبهه واحد کنند. وجود چند حزب و گروه مختلف هوادار شوروی از لحاظ تبلیغاتی نیز تأثیرات مطلوبی را برای روسها در بردارد. یک رشته تبلیغات هم جهت، تحت لوای سازمانهای گوناگون و همچنین تحت عنوان دهان پر کن "وحدت چندنیروی انقلابی" مسلماً در ذهن ناآگاهان مؤثرتر خواهد افتاد تا فعالیت تحت پرچمی منفرد. در واقع، تبلیغ "وحدت عمل چندنیرو" برای آنست که بر واقعیت انفرادی و ریزنیستی آنها در میان توده های وسیع پرده افکند. این افراد برخاسته از تضاد آشتی ناپذیر منافع بلوک سوسیال امپریالیستی با منافع پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان بوده و بعلت کارنامه مملو از خیانت و جنایت احزاب ریزنیویست در آمده گذشته ابعادی وسیع یافته و چشم اسفندیار طرحهای تبلیغاتی و بسیجی بلوک شرق در کشورهای تحت سلطه غرب است. اما اگر این افراد، توسط نیروی آگاه پرولتری و با کاربرد تحلیل و تشریح علمی برپایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، به مرزبندی آگاهانه و انقلابی توده ها با مجموعه نظام امپریالیستی بدل نگردد، همواره این خطر وجود دارد که با وقوع برآمدهای توده ای، کارگزاران هر یک از دو بلوک امپریالیستی بر حسب شرایط برجانبش مردم سوار شده و از آن در جهت ادامه سیستم ستم و استثمار و کنار زدن رقیب از صحنه سودجویند. بدین جهت، افشاگری همه جانبه و عمیق از ماهیت و خط سیاسی و مبانی ایدئولوژیک وابستگان غرب و شرق (و در این مورد مشخص، امثال توده - اکثریت و راه کارگر) جزئی حیاتی از فعالیت انقلابی پرولتاریای آگاه برای دگرگون ساختن جهان کهنه می باشد.

